

نویسنده : JOSE VIDAL

استاد دانشکده حقوق و علوم اقتصادی تولوز

ترجمه : علی اردلانی

## ماهیت قضائی حیثیت خصوصی

(۱)

جرم

در حقوق فرانسه

مقدمتاً خلاصه بسیار فشرده همه این مقال را درج میکنیم تا آنکه فرصت مطالعه کامل موضوع را نمی یابند ، دست کم نظری به رئوس مطالب آن بیافکنند.

اینک خلاصه خیلی فشرده مقاله :

در این مقاله از ماهیت حیثیت خصوصی جرم سخن می گوئیم - نظر آنکه نخست بدانیم این اصطلاح چیست و چگونه پدید آمده است . تعمیری که در قانون ایران از آن می رود نیز مطرح نظر قرار خواهد گرفت . فلسفه وجود چنین حقی بررسی خواهد شد . و از شرایط وجودی آن بحث خواهیم کرد . و در این موضوع که آیا میتوان بگروهها ، انجمنها ، شوراها و کانون ها نیز این حق را اعطاء کرد ، مطالعه می کنیم . این واری عمیق را از آن جهت ضروری می دانیم که بقول منتسکو :

«قوانینی که بسبب تعقیب مسائل جزائی اعمال می شوند ، برای مردم دنیا بیش از هر چیز مهم و جالبند چه ، بموجب این قوانین است که نباید هیچ مقصری از مجازات حتمی و سریع بگریزد... و هیچ بیگناهی محکوم گردد .»

هر چند مبنای تحلیل این مسئله ، حقوق کشور فرانسه و آراء فقہ و هیئت عمومی دیوان عالی آن کشور است ، لیکن بمناسبت آن که قانون آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات عمومی کشور ما نیز لاحدودی از حیث شناخت مسائل . یعنی بر اصول حقوقی آن کشور میباشد بجاست ، که بگوئیم :

ماده ۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری ایران که برای هر جرم و حیثیت عمومی و خصوصی می شناسد و حیثیت خصوصی جرم را «ناهی از ضرر شخصی یا اخصاص یا هیئت یعنی می داند» و ادعای خصوصی (را) برای مطالبه ضررو زیان شخصی « مجاز می شناسد ، تقریباً همان اهری

رایان می‌کند که قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه برای اشخاص متضرر از جرم شناخته است. در حقوق قدیم فرانسه تفکیک حیثیت عمومی جرم از حیثیت خصوصی آن (یا دعوی ضروریان) آسان نبود. این تفکیک بوسیله قانون تحقیقات جزائی قانون مزبور (قانون آئین دادرسی کیفری) صورت گرفت و قانون ما نیز از همین قانون اقتباس گردیده است.

پدیهی است تنها قبول این حق برای متضرر از جرم که بعنوان مدعی خصوصی دعوی ضرر و زیان را در مراجع قضائی تعقیب کند، مسئله را حل نمی‌نماید، بلکه باید دید این حق در چه مرجع قضائی (حقوقی یا جزائی) قابل مطالبه است؟ و تحت چه شرایطی می‌توان چنین حقی را درخواست نمود؟ اگر این حق را یک حق مطالبه جبران زیان ساده تلقی کنیم و آن را از حقوقی بشماریم که بر طبق اصل مسئولیت مدنی قابل جبران است، جای تردید نمی‌ماند که محاکم حقوقی صلاحیت رسیدگی بدان را خواهند داشت. اما از آن جایی که این حق در محاکم جزائی نیز قابل مطالبه است، بحث در خصوصیت جزائی این گونه مطالبه ضروریان، بی‌مورد نخواهد بود. اگر این نظر را بپذیریم، این امر را نیز بپذیرفته‌ایم که طرح دعوی ضرر و زیان بوسیله مدعی خصوصی موجب جبران افتادن دعوی عمومی (حیثیت عمومی جرم) خواهد شد و امر قانون گزار را نظر آن بوده باشد که واقعه دعوی و تعقیب مجرم یا متهم بجرم از حیث حقوق عمومی بر عهده اداره مدعی عمومی است و باین وسیله تعقیب حیثیت عمومی جرم منحصراً بدادسرا سپرده شده باشد، این حصر منقوض خواهد بود.

بعلاوه این مسئله نیز درخور و ارسای است که چه زمانی باید بچه کسی وارد شده باشد تا مطالبه شود. امر تنها زمانی را که مجنی علیه شخصاً و مستقیماً متحمل شده است اساس این دعوا بدانیم در مورد گروهی اجتماعی و «قالب مقامی» قبول مسئله هر چند با توسل به نظریه «نمایندگی» یا «منافع جمعی» یا «همسانی» باشد، آسان نخواهد بود. چه در مورد گروهی اجتماعی و از جمله درباره سندیکا این ایراد وارد است که چگونه سندیکا از زیان وارده به شغلی که سندیکا نماینده آنست متحمل زیان شخصی و مستقیم می‌شود، در حالی که ممکن است نمایندگان یک شغل در سندیکای واحدی شرکت نداشته باشند و علاوه برای یک شغل چندین سندیکا موجود باشد (در مورد انجمن‌ها، شوراهای، و کانون‌ها نیز مسائل قابل توجهی مطرح می‌شود) دیگر آن که طبیعت بعضی از جرائم از قبیل جرائم مالیاتی و اقتصادی بنحوی است که فقط ممکن است بمنافع عمومی زیان وارد کند و منافع اجتماعی و نماینده آن است که می‌تواند موضوع را تعقیب نماید همچنین مسئله قبول انحصار تعقیب برای دادسرا و آراء مکرری که مستدلاً از ویوان کشور فرانسه صادر شده است. هر چند از انتقاد خالی نیستند این امر را بپذیرفته‌اند که دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم یک دعوی مطالبه

جبران خسارت تنها نیست بلکه دارای طبیعت جزائی است و انعکاسات این استدلال در هر مورد بوسیله دیوان کشور فرانسه نمودار گردیده است. (بایان خلاصه مقاله)



۱- تفکیک «حیثیت خصوصی» جرم، از حیثیت عمومی آن از حقوق قدیم فرانسه با اشکال بدست می‌آید ولیکن این تفکیک بعداً بوسیله قانون تحقیقات جزائی و (قانون آئین دادرسی کیفری) بعمل آمده است و از این زمان ببعد نیز با وجود مشکلاتی که از این تفکیک حاصل شده است، و با اینکه بدون تردید واضعین قانون آئین دادرسی کیفری دو حیثیت فوق‌الذکر را در مقابل هم قرار داده‌اند، حیثیت عمومی از جهت «اعمال مجازات» و «حیثیت خصوصی از نظر جبران خسارت ناشی از جرم» (۱) مهم‌ها این تفکیک بطور اصولی مورد بحث واقع نشده است (۲)

۱- مواد ۲۰۱ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه

۲- ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری ایران، محکومیت بجزا ناشی از جرم است و

جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد،

یک - حیثیت عمومی از جهتی که منحل نظم و حقوق عمومی است.

دو - حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیئت معینی است. علیهذا جرمیکه دارای دو حیثیت است موجب دو ادعا می‌شود ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی.

۲ - طبق تحلیل کلاسیک، حیثیت خصوصی جرم، حق اقامه دعوا برای جبران زیان است و دعوائی کاملاً حقوقی است.

البته ماهیت قضائی این دعوا از هر جهت با دعاوی حقوقی عادی و مسئولیت مدنی یکسان نیست.

زیرا حیثیت خصوصی جرم واجد برخی خصایص مخصوص بخود میباشد. ( به ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری ایران نیز توجه کنیم ) (۱) باری موضوعی که خسارت از آن ناشی میشود جرم جزائی است و دارای نتایج متعدد است که این آثار کم و بیش از آن استنباط می شوند. از طرف دیگر مجنی علیه یا طریق دعوی حقوقی را برمی گزیند و با راه تعقیب جزائی را انتخاب می کند **اگر مجنی علیه راه حقوقی را انتخاب کند** خصیصه حیثیت خصوصی جرم در خود این امر است که از تضارعات بین رأی کیفری که در مورد حیثیت عمومی جرم صادر شده است، و دادنامه ای که در خصوص دعوی حقوقی، از دادگاه حقوق صادر گردیده است، اجتناب شود قاضی محکمه حقوق حتماً باید رسیدگی و صدور حکم را تا اتخاذ تصمیم بوسیله قاضی جزائی، بتعمیق اندازد بهتر ترتیب قاضی محکمه حقوق نخواهد توانست در رأی خود نسبت بمنافع حقوقی، بارای صادره در موضوع حیثیت عمومی جرم مخالفت کند. (۲)

**اگر مجنی علیه دعوی مطالبه جبران خسارت وارده بخود را در محضر قاضی جزائی اقامه نماید**، این اختیار خارج از حد و دارای نتایج فوق العاده مهمی است. نخست قبول این امر است که یک مرجع جزائی، برای رسیدگی بدعوی حقوقی، مادام که این دعوی برای اثبات حیثیت عمومی جرم نباشد، صالح نخواهد بود (۳) و روجه قضائی حتی بدون یک نص صریح قانونی حقا این نظریه را پذیرفته است که دعوی مطالبه جبران خسارت در مراجع جزائی خود بخود موجب بجزریان افتادن حیثیت عمومی جرم می شود و در نتیجه چون در مراجع جزائی صلاحیت دار دو نوع تشریفات دادرسی مجزا و مشخص وجود ندارد، بلکه فقط مقررات واحدی در آن مراجع اجرا میشود مدعی خصوصی نه تنها در دعوی حقوقی، بلکه در دعوی جزائی نیز بعنوان یکی از اطراف حقیقی دعوا شناخته می شود و باین دلیل باید قواعد آئین دادرسی کیفری اجرا شود.

بطور کلی اگر بتوان اجرای برخی مقررات قانون آئین دادرسی مدنی را ( در مراجع جزائی) پذیرفت اما بطور مسلم فقط قواعدی را میتوان اجرا کرد که بامقررات قانون آئین دادرسی کیفری متناقص نباشد (۴) **بالاخره از نظر کلی دعوی اقامه شده در محضر یک مرجع جزائی بطور کامل بحیثیت عمومی جرم مرتبط است.**

و این ارتباط تنها از نظر آئین دادرسی نیست بلکه از لحاظ حکم و تصمیم قضائی بمعنای اخص نیز این پیوستگی وجود دارد زیرا سرنوشت دعوی حقوقی در موارد عیده ای مؤثر در

(۱) ماده ۹ قانون دادرسی کیفری ایران، « شخصی که از وقوع جرمی متحمل زیان می شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می کند.....»

(۲) ماده ۳۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی ایران « در خصوص رسیدگی بعمل باتمیین جاهل، در موردیکه امر بدادگاه جزا مراجعه شده باشد، خواه قبل از اقامه دعوی مدنی یا بعد از آن هرگاه دادگاه حکم بعملیت یا اصالت سند داد آن حکم در دادگاه مدنی متبع خواهد بود.»  
۳- ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی کیفری ایران « با دعای خصوصی تا زمانیکه متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت نباشد، در محکمه جزا رسیدگی نخواهد شد.»

۴- ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری ایران «... در مورد جنحه و خلاف... و جنائی رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی راجع بدادخواست و جریان آن لازم نیست.

اتخاذ تصمیم قضائی، درباره حیثیت عمومی جرم است ( به قانون ایران نیز در این مورد توجه بفرمائید ) (۱)

باوجود این، علیرغم این خصوصیات، حیثیت خصوصی، در مفهومی که قبول عام یافته است، جز دعوای مطالبه جبران خسارت چیز دیگری نیست، که خصوصیت آن بوسیله یک اصل جزائی بیان میشود، و این اصل مبین اینستکه خسارتی که حیثیت خصوصی جرم از آن منتج میشود، جبران و تدارک گردد.

این مفهوم که مینااً صحیح است آیا امروز هم اینگونه تلقی می‌شود؟  
این مفهوم را نسبت با آنچه که مربوط بحیثیت خصوصی جرمی است که در محضر مراجع جزائی مطرح شده است میتوان پذیرفت.

در این فرض خصوصیت دعوا بطور مسلم در ماهیت قضائی آن اثر نمی‌کند و حیثیت خصوصی جرم که بلحاظ آن در مراجع جزائی اقامه دعوا شده است، بصورت دعوای مطالبه جبران خسارت باقی‌میماند و ماهیتاً حقوقی است.

۳- بنظر نمی‌رسد که دعوای مطالبه جبران زیان، همان حیثیت خصوصی جرم باشد، که در محضر مراجع قضائی مطرح شده است. حیثیت خصوصی جرم در حقوق معاصر ممکن نیست، بعنوان یک دعوای ساده مطالبه زیان تلقی گردد، بدون آنکه در ماهیت آن دعواتی برتری بدهد.

برخی جنبه‌های خصوصیت حیثیت خصوصی جرم دیگر ممکن نیست بعنوان نتایج ساده صلاحیت قاضی جزائی در نظر گرفته شود. و نخستین خصوصیت حیثیت خصوصی اینستکه موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم میشود.

اگر ممکن باشد این اثر مهم بعنوان یک نتیجه غیر مستقیم صلاحیت قاضی جزائی برای شناسائی دعوای حقوقی تعبیر گردد، این تحلیل امروزه باید مردود شناخته شود. از نظر برخی مجنی علیهما اثر حیثیت خصوصی جرم در حیثیت عمومی مهمتر از اصل حیثیت خصوصی جرم است، زیرا بعضی مجنی علیهما بیشتر برای اینستکه موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم شوند دعوای خود را اقامه مینمایند و کمتر برای جبران خسارت اقدام میکنند. واضعین قانون آئین دادرسی کیفری از این امر غافل نبوده‌اند، ماده ۱ و ۲ (قانون فرانسه) مقرر می‌دارد که حیثیت عمومی جرم «بوسیله طرف زیان دیده ممکن است بجریان افتد»، این تأثیر نتیجه ساده‌ای نیست، بلکه اصلی است. در مورد انگیزه‌های مدعی خصوصی در اقامه دعوای جزائی میتوان بررسیهای مشابهی نمود.

این بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم ممکن نیست بعنوان نتیجه ساده وحدت تشریفات دادرسی وعدم امکان تجزیه دومیله جبران خسارت و اجرای مجازات تلقی گردد. آنهائیکه ادعا نامه‌های حقیقی و کلای مدعیان خصوصی را شنیده‌اند، بهتر این امر را می‌دانند. بعلاوه پس از قانون آئین دادرسی اخیر دیگر جای شک نیست که این قانون مدعی خصوصی را برای آنکه کاملاً در دادرسی شرکت کند، صالح شناخته است و این امر از آن جهت است که او حقوق خود را از هر حیث و هر جهت از متهم بجنحه و یا جنایت استیفاء کند اگر بطور کامل این تحول دوگانه را بتوان منظور داشت، باید پذیرفت که حیثیت خصوصی جرم که در محضر مراجع

(۱) ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری ایران: «در موردیکه تعقیب جزائی با گذشت

مدعی خصوصی موقوف میشود، هرگاه مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت نماید اجرای حکم موقوف میگردد و چنانچه قسمتی از حکم اجرا شده باشد، بقیه آن موقوف میماند و آثار حکم مرتفع میگردد» و

بند ۳ قانون آزادی مشروط زندانیان: «هرگاه تا آنجا که میتوان از او انتظار داشت ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده پرداخته باشد یا قرار پرداخت آن را بدهد.

جزائی اقامه میگردد، دارای موضوعی دوگانه است. این دعوا محققاً بجران خسارت ناشی از جرم میانجامد، اما در عین حال موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم نیز هست، و نیز موجب اینستکه زیان دیده از جرم يك طرف دعوی حقیقی دعوی کیفری گردد این حیثیت خصوصی تنها واجد طبیعت حقوقی صرف نیست بلکه دارای طبیعت جزائی نیز هست.

۴- حیثیت خصوصی جرم مورد تعقیب در مراجع جزائی دارای طبیعت جزائی است و برای اجتناب از هر ابهامی باید بطور دقیق آنچه را از این اصطلاح استنباط میشود بیان نمود. در حقیقت این قاعده تازه ای نیست و توانسته اند این فرمول را بدون تعرض بطبیعت

وماهیت حیثیت خصوصی جرم، برای مشخص ساختن کامل خصیصه رژیم این حیثیت بکار بندند. برعکس ما بر آنیم که مدلل سازیم که خصیصه جزائی حیثیت خصوصی جرم مؤثر در ماهیت قضائی آن است.

حیثیت خصوصی جرم وقتیکه در مراجع جزائی اقامه شده باشد، بیش از يك دعوی جبران زیان صرف است، بلکه دارای يك خصیصه مختلط میباشد، خصیصه حقوقی و خصیصه جزائی، که از جهات دوگانه مورد نظر قرار میگیرند و رعایت میشوند:

۱- از نظر جبران زیان ناشی از جرم.

۲- از نظر صلاحیت داشتن، در تعقیب و مجازات مجرم. (۱)

بعد از اثبات خصیصه جزائی حیثیت خصوصی جرم، مناسب خواهد بود، که روی مفهوم این تحول و نتایج آن نسبت بچند اصل اساسی قانون آئین دادرسی کیفری، تحقیقاتی بمعمل آوریم.

### (۱)

## طبیعت جزائی حیثیت خصوصی

۵- وقتیکه حیثیت خصوصی جرم در مقابل يك مرجع جزائی اقامه شود، تنها دعوی ساده جبران زیان نیست، بلکه صرف نظر از برخی نظرها که با این تمایل مخالفتند، در حقیقت دارای طبیعت جزائی است، که در ماهیت قضائی آن مؤثر است.

برای اثبات این امر میتوان بدو موضوع اقتصار کرد، از یک طرف در مواردی که دعوی مطالبه جبران زیان باید در مقابل مراجع جزائی غیر قابل استماع باشد، حیثیت خصوصی جرم در این مراجع قابل پذیرفتن است. از طرفی دیگر در مواردی که در مقابل مراجع جزائی دعوی مطالبه جبران زیان باید قابل پذیرفتن باشد، حیثیت خصوصی جرم در همان مراجع قابل استماع نیست.

۶- الف- رویه قضائی (جزائی) در مواردیکه دعوی مطالبه جبران زیان نباید در مقابل مراجع جزائی قابل استماع باشد، حیثیت خصوصی جرم را قابل پذیرفتن، اعلام می کند و در موردی هم که قاضی جزائی صالح برسیدگی بخسارت نیست همین رویه جاری میباشد و از همین قرار است وقتیکه معنی علیه استثنائاً از طرح دعوی مطالبه جبران زیان خود را محروم می بیند.

عدم صلاحیت مراجع جزائی، رویه قضائی (جزائی) در برخی موارد که مرجع جزائی صالح برسیدگی از جهت شناختن جبران زیان ناشی از جرم نیست، مهنه حیثیت خصوصی جرم را قابل قبول میدانند.

مسئله در چنین مواردی موضوع حیثیت خصوصی جرم جبران خسارت نیست، بلکه معنی علیه را کاملاً طرف دعوی جزائی قرار میدهد و موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم می شود (شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه ۵ سامبر ۱۹۲۳ و ۲۱ دسامبر ۱۹۳۷ و ۷ آوریل ۱۹۵۶ و ۴ فوریه ۱۹۵۸) در اینجا تکرار کردن طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم مشکل است. و میتوان گفت که

حیثیت خصوصی جرم در این مورد منحصر آداری طبیعت جزائی است.

۷- در فرضی که جرم بوسیله يك مأمور دولت ارتکاب یافته است و ناشی از خطای سازمان آداری میباشد (۱) طبق اصل تفکیک مراجع قضائی از مراجع آداری با استثناء برخی مستثنیات که اهم آنها بوسیله قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۵۷ تعرفه شده است، تنها مراجع آداری صلاحیت رسیدگی بخسارت ناشی از جرم مذکور را دارند.

اما رویه قضائی (محاكم جزائی) بر اینست که هر چند مراجع جزائی صالح برسیدگی دعوی جبران خسارت نیستند، اما حیثیت خصوصی جرم که بوسیله مجنی علیه اقامه گردد، در این مراجع قابل پذیرفتن خواهد بود و این حیثیت اگر حیثیت عمومی بجریان نیفتاده باشد، موجب بجریان افتادن آن می گردد، در تمام این موارد مجنی علیه بعنوان یکی از اصحاب دعوا در مراجع جزائی اقدام می نماید و حیثیت خصوصی، دعوی جبران خسارت نیست.

۸- فرض دیگری که متصور است، در موضوع ورشکستگی بتقسیر ساده یا ورشکستگی متقلبانه است. (۲)

ماده ۶۰ قدیم قانون تجارت طلبکاران ورشکسته بتقسیر از طرح و اقامه حیثیت خصوصی جرم، در مراجع جزائی، منع می کند،

در مفهوم کلاسیک این قاعده منطقی بدان لحاظ رعایت شده است، که حیثیت خصوصی جرم تنها بعنوان دعوی مطالبه جبران خسارت شناخته شده است. زیرا محکومیت های مدنی که ممکن است موضوع حکم قاضی جزائی قرار گیرند، قاعده تساوی طلبکاران را نسبت به اموال ورشکسته، نقض می کند. اما بطور کلی رویه قضائی عدم صلاحیت محاکم جزائی را برای رسیدگی کردن به جبران خسارت، تصدیق کرده است. ولی حیثیت خصوصی جرم همچنان قابل استماع پذیرفته شده است.

قانون ۲۳ دسامبر ۱۹۵۷ باین رویه صحه گذارده است، در این مورد حیثیت خصوصی موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم است و طلبکارانی که ورشکسته را تحت تعقیب قرار داده اند، بعنوان يك طرف دعوی جزائی شناخته شده اند. (شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه ۵ دسامبر ۱۹۲۲ - ۲۱ دسامبر ۱۹۳۷ - ۲ نوامبر ۱۹۵۱ - ۷ آوریل ۱۹۵۶ - ۲۱ مارس ۱۹۶۱) در اینجا نیز حیثیت خصوصی جرم دعوی مطالبه جبران زیان نیست.

۹- ب رویه قضائی محاکم جزائی در مواردیکه مجنی علیه جرم از حق طرح دعوی مطالبه جبران خسارت، محروم است قابلیت اقامه حیثیت خصوصی جرم را پذیرفته است بسبب عمومی بودن اصل مسئولیت مدنی در حقوق فرانسه اینگونه فرضها استثنائی است، معدلك از تفسیرات خاص در مسائل مربوط بسوانح کار، کار با عدم شایستگی مجنی علیه این فرضها بوجود می آید. ۱۰- وقتیکه يك سانحه کار در اثر خطای غیر عمد کار فرما یا یکی از همکارانش رخ داده شده باشد، مجنی علیه بجریان خسارت مقاطعه ای خاصی که بوسیله بیمه های اجتماعی پرداخت شده است باید اکتفا کند و نمیتواند، مسئول سانحه را برای کسب<sup>۳</sup> یا به التفاوت میلی که بوسیله بیمه های اجتماعی پرداخت شده است و تمام مبلغ، تعقیب کند (ماده ۴۶۶ تا ۴۷۰ قانون بیمه های

(۱) مثل اینکه دستور العمل یا بخشنامه ای از طرف سازمانی بکارمندان آن سازمان صادر شود و کارمندان مذکور با اجرای آن مرتکب تخلف از مقررات قانونی گردند.

۲- کسانی که در موارد معینه در قانون تجارت بعنوان ورشکستگی بتقلب محکوم می شوند و همچنین کسانی که هم دست آنها محسوبند مجازات آنها حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال است.

(ماده ۲۳۶ ق.م.ع)

مجازات ورشکسته بتقسیر از ۳ ماه تا دو سال حبس تادیبی است (ماده ۲۳۷ ق.م.ع)

اجتماعی) با مواد مربوطه در قانون ایران مقایسه شود (۱) بموجب این مجنی علیه نمی تواند از يك مرجع حقوقی یا جزائی با استناد قواعد عمومی مسئولیت مدنی، متمم زیان وارده را مطالبه نماید اما آیا حداقل نمیتواند حیثیت خصوصی جرم را در مقابل يك مرجع جزائی اقامه نماید، تا فهمیده شود که این مرجع نخواهد توانست با و غرامات و خواسته اش را، اعطا کند؟ بنظر نمی رسد که از هنگام امیکه قانون ۳۰ اکتبر ۱۹۶۴ مجدداً موضوع سوانح کارادر حدود مقررات بیمه های اجتماعی تصویب و تنظیم کرده است مسئله مطرح شود، اما این مسائل قبلاً تحت رژیم قانون ۹ آوریل ۱۸۹۸ باروش مشابهی، مطرح شده بودند.

در حقیقت قانون ۱۸۹۸ جبران مقاطعه ای را مقرر داشته بود و ماده ۲ مجنی علیه را از اقامه دعوا علیه کارفرما یا نمایندگان ویا مباشرینش، از جهت دعوی مطالبه جبران زیان، منع کرده بود مگر اینکه امکان اقامه دعوا بوسیله این قانون پیش بینی شده باشد.

از این روی دیوان کشور رأی داده است که مجنی علیه نمیتواند جبران زیان خود را مطالبه نماید، هر چند این مطالبه از طریق اقامه حیثیت خصوصی جرم، در مقابل مراجع جزائی باشد زیرا این امر مطالبه جبران خسارتی است که قانون آن را رد کرده است (رای هیئت عمومی، قسمت جزائی دیوان کشور فرانسه ۸ ژوئن ۱۹۲۷)

اما محکمه پاریس این امر را از آن جهت قبول نمیکند، مگر اینکه مجنی علیه حداقل بتواند در برابر مراجع جزائی بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوی کند. نتیجه فقدان حق مطالبه ترمیم خسارت این نیست که ورود مدعی خصوصی در دعوا، برای مطالبه زیان قابل قبول نباشد، زیرا قانون بتمام کسانی که از جرمی متضرر شده اند ویا متحمل خسارتی گردیده اند حق اقامه حیثیت خصوصی جرم را اعطا میکند، و بهترین و واضح ترین این موارد مجنی علیه، سانحه کار است، که حادثه مذکور از خطای غیر عمد کارفرما حاصل شده باشد، هر چند قانون قواعد خاصی را برای جبران خسارت مقرر میدارد. (پاریس ۲۴ دسامبر ۱۹۲۴)

این رای با رویه قضائی دیوان کشور دارای برخی ناهم آهنگیهاست.

اما در حقیقت در ۱۹۲۸ و ۱۹۴۰ محکمه عالی آرائی را که حق مطالبه خسارات و منافع را بمجنی علیه داده اند، نقض کرده است و بنا بر این موضوع کاملاً متفاوت می شد. برعکس راه حلی که بوسیله دیوان کشور بدست داده شده است، از نظر هماهنگی با رویه قضائی شعبه جزائی دیوان کشور که در موضوع ورشکستگی بتقصیر یا خطای ناشی از طرز کار سازمان حق مطالبه جبران خسارت را از این حق که متضرر بتواند بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوی شود، از هم جدا می کند، غیر قابل ایراد است.

### (۱) ماده ۴۵ قانون بیمه های اجتماعی کارگران ایران

«در صورتیکه بیمه شده در نتیجه حوادث ناشی از کار آسیب به بیند... سازمان کلیه معالجات و مداوا و ۰۰۰۰ معاینات طبی را بمنظور تشخیص بیماری، امتحانات از قبیل رادیوگرافی آزمایشهای طبی نسبت بشخص بیمه شده را انجام خواهد داد.»

ماده ۴۶. «در صورتیکه بتشخیص پزشک سازمان بیمه شده در اثر حادثه کار قادر بکار نمیباشد استحقاق دریافت، غرامت، دستمزد ایام بیماری را خواهد داشت.»

ماده ۴۷. «مدت پرداخت و میزان غرامت دستمزد ایام بیماری» را شرح داده است.

۱۱- در مورد عدم شایستگی مجنی علیه، راه حل متمایز و درعین حال مشابهی، پذیرفته شده است. این ناشایستگی که بموجب رویه قضائی حقوقی، مآلاً دعوی جبران زیان را غیر قابل پذیرفتن میدانند، مانع این نیست که مجنی علیه در برابر مراجع جزائی حیثیت خصوصی جرم را اقامه نماید رویه قضائی در این مورد بسیار روشن است، مثلاً در مورد ضرب و جرح متقابل هر یک از مجنی علیهم، با وجود تقصیری که خود نیز داشته است، میتواند بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شود (شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه ۴ ژوئیه ۱۹۲۹). حتی در چک بلامحل که ذینفع چک را با وجودیکه جاهل به بلامحل بودن آن نبوده است قبول کرده است علیرغم سوء نیت خود میتواند حیثیت خصوصی جرم را اقامه کند (ش-ج-ف-۳ دسامبر ۱۹۵۳)

مجنی علیه کلاهبرداری نیز اگر با شرکت در یک فعالیت نامشروع، از او کلاهبرداری شده است، میتواند حیثیت خصوصی جرم را اقامه نماید.

(ش-ج-ف-۳ ژوئیه ۱۹۴۷ و ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸)

همچنین شعبه جزائی دعوائی را که بوسیله فاحشه از نظر استرداد درآمد حاصل از فاحشگی علیه یک حامی فاحشه (قواد) طرح شده است قابل پذیرفتن اعلام کرده است (ش-ج-ف-۷ ژوئن ۱۹۴۵) (۱)

راه حل هائی که رویه قضائی شعبه جزائی بدست داده است، با آنچه که بوسیله رویه قضائی شعبه حقوقی پذیرفته شده است، صریحاً متناقض نیستند در حقیقت دلائلی که شعبه جزائی دیوان کشور با آنها متوسل شده است، جز آنچه که با ناهم حیثیت خصوصی جرم در برابر مراجع جزائی مربوط است دارای ارزشی نیستند. اغلب آراء فقط بر عایت این موضوع اکتفا می کنند که «ماده ۱ قانون تحقیقات جزائی بتمام اشخاصی که از جنایات و جنحه و یا خلافی، متأثر شده اند، حقی اعطا کرده است که بعنوان مدعی خصوصی در دعوا شرکت کنند و این امر از اصول کلی و عموماً و اطلاعات و هر نقص قانون که حق طرح دعوا را از کسانی که در یک امر شرکت داشته اند سلب نکند، درک می شود.» (ش-ج-ف-۴ ژوئیه ۱۹۲۹).

در اغلب موارد برای آنکه با استدلال مبتنی بر ماده ۱۱۳۱ قانونی مدنی، در مرحله فرجامی جواب داده میشود، شعبه جزائی دیوان کشور تأکید می کند که «اگر ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی تمهید نامشروع را بلا اثر میدانند، این ماده ناظر به تمهیداتی که منبع آنها جرم است و بوسیله قانون جزا شناخته شده است، برای جبران خسارت مدعی خصوصی است که در دعوا شرکت می کند و مورد رأی قرار می گیرد، نمی باشد.» (ش-ج-ف-۷ ژوئیه ۱۹۴۵)

اما بحث راجع به این نکته مخدوش است. آیا ماده ۱۱۳۱ جنبه تمهیدات قراردادی و الزامات ناشی از جرم، ناظر امر دیگری نیست؟ و آیا ناظر بر ماده ۶۹ قانون مجازات عمومی است، یا نه؟

اگر ماده ۱۱۳۱ مدنی حقیقتاً اساس و مبنای عدم شایستگی باشد که بوسیله رویه قضائی به شعبه حقوقی، ذکر شده است، این امر واجد منافع و آثار زیادی خواهد بود.

باری این ماده ناظر بر مورد مذکور نیست بلکه در حقیقت قاعده:

### **Nemo Auditor propriam Turpitudinem Allegans**

(۱) برای توضیح بیشتر درباره «حامی فاحشه و قواد» بمقاله «فاحشگی و قواد» در شماره ۳ (سال دوم) «حقوق امروز» مراجعه فرمائید.



است که از نظر سببیت موجب آثاری است که این آثار بحسب مورد با آثار ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی، موافقت یا مابینت دارد. اگر ممکن باشد که قاعده **Nemo AudiTur** از نظر مطابقت با ماده ۱۱۳۱ بی اثر شود، اجرای يك قراردادى مخالف اخلاق هم وقتی که قرارداد اجرا شده باشد و بهم زدن این قرارداد ممکن است از بطلان آن ناشی شود از نظر مخالفت با چنین نسی بی اثر باشد. بنا بر این در حقیقت موضوع عبارت از این است که بدانیم چرا قاعده **Nemo auditur** با رویه قضائی شعبه جزائی، نسبت به مجنی علیهی که شایستگی ندارد، مابینت ندارد. چرا مجنی علیه يك جرم جزائی که عامداً در ارتکاب این جرم شرکت کرده است میتواند حیثیت خصوصی جرم رادر مراجع جزائی اقامه کند ولی نمیتواند در مراجع حقوقی از این لحاظ طرح دعوا نماید.

اگر حیثیت خصوصی جرم در هر مورد يك دعوی ساده مطالبه جبران زبان بود. اشکالی بوجود نیامد و اختلافی بین آن دو پدیدار نمی شد، اما اختلاف بین دو دعوا وقتی ظاهر میشود که اظهار نظر شود که موضوع حیثیت خصوصی جرم که در محضر محاکم جزائی اقامه شده است، تنها جبران زبان ناشی از جرم نیست، بلکه به مجازات عامل جرم هم بهمین اندازه منتهی می شود. شعبه جزائی دیوان کشور اعلام میدارد، حقوقیکه برای تعقیب مجرم يك جرم به مجنی علیه اعطاء شده است، دارای هیچ استثنائی نیست بلکه با عبارات عام متون قانونی مجنی علیه را در تعقیب جزائی جرم و این که بعنوان معاون دادسرا يك عامل تعقیب و مجازات باشد، سهم می کند اعمال و استیفاءی این حقوق از نظر نظم عمومی جزائی است و نظم عمومی جزائی مقتضی اینست که وضعیت مجنی علیه هر چه باشد مرتکب يك جرم تنبیه شود. به حدود و دامنه نتایجی که رویه قضائی از این تحلیل می گیرد میتوان اعتراض کرد اما به این ابداع که طبیعت جزائی به حیثیت خصوصی جرم می دهد، هرگز نمیتوان ایراد کرد. (شعبه جزائی ۲۲ نوامبر ۱۹۵۶)

طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم از جهات دیگر نیز تجلی می کند. شعبه جزائی دیوان کشور به پذیرفتن حیثیت خصوصی جرم در مواردیکه يك دعوی مطالبه جبران زبان ساده نبایداستماع شود، اکتفا نمی کند، برعکس اقامه حیثیت خصوصی جرم را در موردیکه باید قابل قبول باشد لیکن چیزی جز يك دعوی جبران « ضرر و زیان » نیست، غیر قابل پذیرش اعلام کرده است.

۱۲- ب- رویه قضائی محاکم جزائی اعلام میدارد در مواردی که دعوی عادی مطالبه جبران خسارت باید قابل استماع باشد حیثیت خصوصی جرم در محاکم جزائسی قابل پذیرفتن نیست.

در این موارد ممکن است اقامه دعوا در مقابل مراجع حقوقی، مقرون با موفقیت باشد، با این کیفیت شعبه جزائی دیوان کشور دعوی منتقل الیه، و دائنینی را که قائم مقام هستند، و دعوی گروهها را از جهت مطالبه جبران زبانهائی، که متضمن نفع اجتماعی است، و این گروهها موضوعاً برای دفاع از منافع آن، بوجود آمده اند، و همچنین دعوی مجنی علیه جرائمی را که از نظرات و موضوعات ممکن نیست، موجب زبانی جز بمنافع عمومی شوند، غیر قابل پذیرش اعلام کرده است. این راه حل های شعبه جزائی بدون هیچ بحث و گفتگو مورد قبول واقع نشده اند، بلکه از برخی جهات مورد انتقاد قرار گرفته اند، و این انتقادات از اصرار چند مرجع قضائی ماهیتی، ناشی شده است.

باید اذعان کرد که استدلالاتی که بوسیله دیوان کشور بعمل آمده است، بدون ابهام نیستند. علیرغم ابهامی که در استدلال آن وجود دارد، استنباط حقیقی و واقعی این رویه قضائی، تردید آمیز بنظر نمی رسد. در مواردی که دیوان کشور مسئله را بررسی نموده است و وجود حق مطالبه جبران خسارت مورد انکار شعبه جزائی قرار می گیرد؛ این حق کمتر از اختیار و حق بجزریان انداختن دعوی جزائی که متضمن حیثیت خصوصی جرم است، مورد توجه قرار گرفته است.